

هسته‌ای نظر بدهد؟ چرا صدواسوسیم‌ا از یک لیوفروش درباره انرژی هسته‌ای می‌پرسد؟» در دموکراسی (که سریع القلم مدعی تدریس آن است)، حق اظهارنظر و حق رأی، مبتنی بر «شهروندی» است، نه «تخصص» یا «ثروت»، راننده تاکسی حق دارد درباره برنامه هسته‌ای نظر بدهد، زیرا «هزینه تحریم‌ها» و «تورم ناشی از سیاست خارجی» را او با پوست و گوشت خود پرداخت می‌کند. به‌علاوه، برنامه هسته‌ای و سیاست خارجی، صرفاًمسائل «فنی» نیستند: آن‌هامسائل «ملی» و «سیاسی» هستند که بر سرنوشت همگان تأثیر می‌گذارند. تقلیل سیاست به «تخصص»، ترفندی تکنوکراتیک برای خلع یدمردم از حق تعیین سرنوشت است.

۲-۲- تر «اتاق خواب» و «طبقه متوسط»: شرط ثروت برای فضیلت

او در ادامه، نظریه خطرناک‌تری را مطرح می‌کند: «کسی که در کودکی اتاق شخصی نداشته، نباید پست سیاسی بگیرد، زیرا دچار عقده است.» و «ریشه مشکلات ما حاکم بودن طبقه ضعیف است. به هر کسی نباید اجازه داد وزیر شود.» سریع القلم معتقد است تنها «طبقه متوسط» (که البته تعریف او از آن شامل ثروتمندان و الیت می‌شود) شایستگی حکمرانی دارد. او مدعی است: «یک علت استحکام ژاپن، طبقه متوسط ۹۰ درصدی است(نگاه کنید به جدول ۲).»

▼ تقدیس «توسعه اقتصادی» و قربانی کردن «توسعه سیاسی»

محمود سریع القلم، پرچمدار مکتب «اول توسعه، بعد دموکراسی» در ایران است. او معتقد است که دموکراسی برای ایران فعلی «زود» و حتی «مضر» است و ابتدا باید از طریق یک دولت مقتدر (و البته متصل به غرب)، ثروت تولید کرد و پس از آنکه جیب مردم پر شد، سراغ آزادی‌های سیاسی رفت.

۱-۳- نقدتئوریک: تقابل با آمارتیا سن وعجم اغلو

سریع القلم می‌گوید: «توسعه سیاسی اولویت اصلی ایران نیست. مهم‌ترین مسئله، افزایش کارآمدی وتولیدثروت است.» آمارتیا سن، برنده نوبل اقتصاد، در کتاب «توسعه بهمثابه آزادی» اثبات می‌کند که آزادی‌های سیاسی ومدنی، «هدف»توسعه‌هستند، نه پاداشی که در پایان راه داده شود. آزادی‌بیان و مطبوعات، ابزار ضروری برای جلوگیری از فساد اقتصادی وتصمیمات غلط است. علاوه بر این، دارون عجم‌اغلو و جیمز رایبنسون در کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند»، نشان می‌دهند که رشد اقتصادی پایدار، تنها در سایه «نهادهای سیاسی فراگیر ممکن است. رشد اقتصادی آمرانه (مدل چین یا شوروی) درنهایت به‌بن‌بست می‌خورد یا به دیکتاتوری پایدار ختم می‌شود. سریع القلم با نادیده گرفتن اثر ادبیات جدید، همچنان به «تئوری نوسازی» (Modernization Theory) دهه ۱۹۶۰ (لیبست وروستو) چسبیده است که معتقد بود دیکتاتوری‌های توسعه‌گرا میفیند.

▼ توهم عقلانیت و بن‌بست پایداری در مدل توسعه چین دیدگاه سریع القلم درباره مدل توسعه چین ونقش چون لای، اگر چه در ظاهر ستایشگر عقلانیت و اقتصادگرایی است، اما در بطن خود یک توصیف خطرناک از یک الگوی ناپایدار و ناقص را پنهان کرده است. سریع القلم، در ارجاع به چون لای، به‌جای تحلیل سیاستمدار، تصویری از یک «فیلسوف‌مصلحت‌اندیش» ارائه می‌دهد که با کنار گذاشتن ایدئولوژی، صرفاً به‌دنبال منافع ملی بوده است. اما این تفسیر، چشم‌پوشی آگاهانه از ماهیت استبدادی سیستمی است که در آن، ثبات سیاسی نه از طریق اجماع و دموکراسی، بلکه با حذف و سرکوب شدید مخالفان و نقد سیاسی به دست آمده است. این پایداری، یک پایداری شکننده است که پایه‌های آن بر توهم توافق اجتماعی خاموش استوار است.

۱-۴- توهم ثبات و فدا کردن آزادی به پای رشد اقتصادی

سریع القلم، ثبات سیاسی تک‌حزبی را به‌عنوان شرط لازم و حیاتی برای رشد اقتصادی معرفی می‌کند و بدین سان، نظام استبدادی چین را توجیه و تطهیر می‌نماید. این تحلیل، یک تناقض فاحش دارد: سیستمی که ادعا می‌شود بر پایه عقلانیت و تخصص اداره می‌شود، فاقد مکانیسم‌های عقلانی برای گردش قدرت و نقد درونی است. تفوق تخصص بر وفاداری، درنهایت به تفوق قدرت بر شفافیت و پاسخ‌گویی تبدیل شده است. مدل چین ثابت می‌کند که یک رژیم می‌تواند در کوتاه و میان‌مدت، توزیع ثروت و حل مسائل معیشتی را جایگزین حقوق وآزادی‌های سیاسی کند، اما این یک‌معامله‌شیطانی است. تاریخ گواهی می‌دهد که جوامع ثروتمند و آگاه، در درازمدت نمی‌توانند از مطالبه آزادی‌های مدنی و دموکراتیک صرف‌نظر کنند؛ بنابراین ثبات مورد ستایش سریع القلم، یک بمب ساعتی سیاسی است که هر لحظه با افزایش آگاهی عمومی، می‌تواند منفجر شود.

۲-۴- نادیده‌انگاری الزامات نهادهای مدرنیته

تأکید سریع القلم بر موفقیت‌های چین، ضعف‌های ساختاری ونهادی این کشور را نادیده می‌گیرد. مدرنیته واقعی صرفاً شامل آسمان‌خراش‌ها وفناوری پیشرفته نیست؛ بلکه دربرگیرنده نهادهای مدرنی مانند حاکمیت قانون، آزادی اطلاعات، رسانه‌های مستقل و سیستم قضایی پاسخگو است. مدل چین، این الزامات نهادهای رادور زده است. در غیاب یک سیستم قضایی مستقل، قرارداد اجتماعی مبنی بر حل مسائل مردم تنها تا زمانی اعتبار دارد که رهبران حزب، منافع شخصی خود را در آن ببینند. فساد شدید و نابرابری‌های عظیم اجتماعی در چین (که اغلب زیر سایه رشد سریع پنهان می‌شوند)، نشان می‌دهد که تخصص‌گرایی چین، صرفاً یک پوسته است و درنهایت در خدمت حفظ قدرت حزب کمونیست قرار دارد، نه حاکمیت قانون.

۳-۴- خطای الگوسازی برای خاور میانه: سر درگمی بین استبداد کارآمد و ناکارآمد

بزرگ‌ترین مشکل در تحلیل سریع القلم، الگوسازی تلویحی از چین برای خاورمیانه است. او با ستایش «تخصص‌گرایی چینی» و

«اولویت اقتصاد»، به‌طور تلویحی به حکمرانان منطقه پیام می‌دهد که می‌توانند ماهیت استبدادی خود را حفظ کنند، به‌شرط آنکه مفید و کارآمد باشند. این دیدگاه، خطای تاریخی فاحشی است:

▲ استبداد در خاور میانه: این استبدادها به‌دلیل فقدان نهادهای نقد، فساد ساختاری و نبود متخصصان واقعی (به‌دلیل سیطره وفاداری، در نهایت استبداد ناکارآمدی هستند که نه ثبات می‌آورند و نه رشد اقتصادی پایدار.

▲ تفاوت چین: چین به‌دلیل بستر فرهنگی کنفوسیوسی، جمعیت عظیم و انضباط دولتی شدید، توانسته است نوعی استبداد با کیفیت نسبتاً بالاتر را اجرا کند.

الگوسازی از چین، تنها بهانه‌ای به دست رژیم‌های استبدادی منطقه می‌دهد تا مردم را از آزادی محروم سازند، بدون آنکه بتوانند کارآمدی ورشد اقتصادی چین را به ارمغان بیاورند. درس واقعی چین برای خاورمیانه این نیست که دموکراسی لازم نیست، بلکه این است که حتی در دیکتاتوری هم، تنها عقلانیت و تخصص می‌تواند بقای موقت ایجاد کند؛ چیزی که در ساختارهای بیمار و رانتیر منطقه کاملاً غایب است.

▼ شرق‌شناسی خودی و ذات‌گرایی فرهنگی
سریع القلم در تبیین علل عقب‌ماندگی، به‌شدت دچار «تقلیل گرایی فرهنگی» است. او به‌جای آنکه نقش «استعمار»، «جنگ‌های تحمیلی»، «تحریم‌ها» و «تضاد منافع ژئوپلیتیک» را تحلیل کند، همه‌چیز را به گردن «شخصیت ایرانی» می‌اندازد.
۱-۵- ابداع «ژن ایرانی معیوب»
محمود سریع القلم نه راهنمایی برای آیند، بلکه صدایی از گذشته است: بازتولید نظر به‌های شکست‌خورده نوسازی دهه ۶۰ میلادی که می‌خواهد پیچیدگی‌های جهان قرن بیست‌ویک و واقعیت‌های جامعه پویای ایران را در قالب‌های تنگ «نخبه‌گرایی قرن نوزدهمی» بگنجد. برای توسعه واقعی، ایران نیازمند عبور از این «شبه‌علم لوکس» و دستیابی بی قیدوشرط به آزادی‌های فردی، حکومت قانون، دولت حداقلی، رواداری، کثرت‌گرایی و اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد است. نقد محوری وارد بر آثار محمود سریع القلم، تقلیل گرایی افراطی و تعمیم‌های ساده‌انگارانه است که در قالب‌هایی مانند فهرست‌های عددی و مدل‌های ۱۱ گانه ارائه می‌شود. این رویکرد، پدیده‌های پیچیده اجتماعی و سیاسی ایران را که متأثر از ساختارهای نهادی، رانت اقتصادی و تاریخ سیاسی منحصر به‌فرد هستند، صرفاً به‌نقص‌های فردی وفقدان عقلانیت در ذهنیت نخبگان تقلیل می‌دهد. این روش، به‌جای ارائه تحلیل علّی (Causal Analysis) و تبیین روابط پیچیده متغیرها، صرفاً به ارائه دستورالعمل‌های مدیریتی و اخلاقی بسنده می‌کند و با القای توهم کنترل و قطعیت الگوریتمی، عوامل ساختاری خارج از اراده فرد را نادیده می‌گیرد. از منظر محتوایی، آثار سریع القلم متهم به داشتن جهان‌بینی تک‌علّی و گزینشگری داده‌ها برای تقویت تز اصلی او، یعنی لزوم توسعه‌بدون دموکراسی، هستند. او با اولویت‌دهی مطلق به تخصص وثبات سیاسی (با تأسی به مدل‌های آسیایی)، نقش حیاتی آزادی‌های سیاسی، حاکمیت قانون و نقد آزاد را در تضمین پایداری، شفافیت وتوآوری در بلندمدت نادیده می‌گیرد. روایت‌های شخصی وخاطره‌گویی‌های او از جلسات عالی رتبه نیز اغلب به‌عنوان ابزاری برای اثبات حقانیت دیدگاه خود نه لزوماً مستندات تاریخی بی‌طرفانه، مورد نقد قرار می‌گیرد. این شیوه نگارش در نهایت منجر به ساده‌سازی اغراق‌آمیز پیچیدگی ساختار سیاسی ایران می‌شود و یک رویکرد ارمان‌گرایانه و دستوری را جایگزین تحلیل واقع‌بینانه و چندمنظیره می‌سازد.

۲-۵- بت‌سازی از «سیستم» در غرب
او مدام تکرار می‌کند: «در غرب سیستم کار می‌کند، نه فرد» و «در ایران افراد مهم هستند، نه سیستم.» این نگاه، غرب را یکپارچه «عقلانی» و ایران را یکپارچه «غیرعقلانی» می‌بیند. ظهور چهره‌هایی مثل «ترامپ» در آمریکا، سارکوزی در فرانسه یا «برلوسکونی» در ایتالیا، نشان داد که حتی در غرب هم «افراد» و «پوپولیسم» می‌توانند بر «سیستم» غلبه کنند. سریع القلم با نادیده گرفتن این واقعیات، تصویری اتوپیاایی و غیرواقعی از غرب می‌سازد که کارکردش تنها «سرکوفت زدن» به مخاطب ایرانی است.

▼ توهم «بین‌المللی شدن» و بدفهمی روابط بین الملل
سنگ بنای تفکر سیاست خارجی سریع القلم، مفهوم «بین‌المللی شدن» است. او معتقد است ایران باید «عادی» شود و با «قواعد جهانی» بازی کند تا پیشرفت کند.
۱-۶- جهان بدون سیاست: نادیده گرفتن هژمونی

دوشنبه ۱۷ آذر ۱۴۰۴
سال چهارم • شماره ۹۵۱
www.hammihanonline.ir

سریع القلم «نظام بین‌الملل» را یک محیط خنثی، علمی ومبتنی بر همکاری (مثل یک بازار آزاد ایده‌آل) تصویر می‌کند. او می‌گوید: «بانک‌های جهانی می‌خواهند با ما کار کنند، ما بلد نیستیم.» او واقعیت «سیاست قدرت» و «هژمونی آمریکا» را نادیده می‌گیرد. نظام مالی جهانی (SWIFT, FATF, IMF) ابزارهای خنثی نیستند، بلکه ابزارهای اعمال قدرت سیاسی غرب هستند. مشکل ایران صرفاً «ناآگاهی» و «بلندپون زبان انگلیسی» مدیران نیست؛ مشکل، تضاد منافع راهبردی با هژمون جهانی است. او تصور می‌کند اگر مدیران ایرانی کروات بزنند، انگلیسی صحبت کنند و «مودب» باشند، تحریم‌ها رفع می‌شود. این نگاه، ماهیت خشن و ساختاری روابط بین‌الملل را به‌سطح «تفاوت‌های فرهنگی» و «سو-تفاهم» تقلیل می‌دهد.

۲-۶- مورد عجیب «عربستان» و «امارات»

سریع القلم اغلب از پیشرفت کشورهای خلیج فارس به‌عنوان الگویی برای ایران یاد می‌کند و می‌گوید آن‌ها «زبان دنیا» را بلدند. درواقع او که خود را منتقد اقتدارگرایی می‌داند، چگونه مدل‌های توسعه «پادشاهی‌های مطلقه» و «قبیله‌ای» را ستایش می‌کند؟ یادِر امارات و عربستان، «شایسته‌سالاری» و «دموکراسی» حاکم است یا «حکمرانی خانوادگی» و «پول‌نفت»؟

▼ سریع القلم؛ پیامبر گذشته وتئوری پرداز بن‌بست
طبیعتاً نوشتار حاضر، تنها بر جنبه «بیرون از آکادمی»، دکتر سریع القلم تمرکز کرده است و به هیچ روی به میراث دانشگاهی، کتاب‌ها ومقالات او نپرداخته است که مجال مفصل‌تر می‌طلبد. محمود سریع القلم نه راهنمایی برای آیند، بلکه صدایی از گذشته است: بازتولید نظر به‌های شکست‌خورده نوسازی دهه ۶۰ میلادی که می‌خواهد پیچیدگی‌های جهان قرن بیست‌ویک و واقعیت‌های جامعه پویای ایران را در قالب‌های تنگ «نخبه‌گرایی قرن نوزدهمی» بگنجد. برای توسعه واقعی، ایران نیازمند عبور از این «شبه‌علم لوکس» و دستیابی بی قیدوشرط به آزادی‌های فردی، حکومت قانون، دولت حداقلی، رواداری، کثرت‌گرایی و اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد است. نقد محوری وارد بر آثار محمود سریع القلم، تقلیل گرایی افراطی و تعمیم‌های ساده‌انگارانه است که در قالب‌هایی مانند فهرست‌های عددی و مدل‌های ۱۱ گانه ارائه می‌شود. این رویکرد، پدیده‌های پیچیده اجتماعی و سیاسی ایران را که متأثر از ساختارهای نهادی، رانت اقتصادی و تاریخ سیاسی منحصر به‌فرد هستند، صرفاً به‌نقص‌های فردی وفقدان عقلانیت در ذهنیت نخبگان تقلیل می‌دهد. این روش، به‌جای ارائه تحلیل علّی (Causal Analysis) و تبیین روابط پیچیده متغیرها، صرفاً به ارائه دستورالعمل‌های مدیریتی و اخلاقی بسنده می‌کند و با القای توهم کنترل و قطعیت الگوریتمی، عوامل ساختاری خارج از اراده فرد را نادیده می‌گیرد. از منظر محتوایی، آثار سریع القلم متهم به داشتن جهان‌بینی تک‌علّی و گزینشگری داده‌ها برای تقویت تز اصلی او، یعنی لزوم توسعه‌بدون دموکراسی، هستند. او با اولویت‌دهی مطلق به تخصص وثبات سیاسی (با تأسی به مدل‌های آسیایی)، نقش حیاتی آزادی‌های سیاسی، حاکمیت قانون و نقد آزاد را در تضمین پایداری، شفافیت وتوآوری در بلندمدت نادیده می‌گیرد. روایت‌های شخصی وخاطره‌گویی‌های او از جلسات عالی رتبه نیز اغلب به‌عنوان ابزاری برای اثبات حقانیت دیدگاه خود نه لزوماً مستندات تاریخی بی‌طرفانه، مورد نقد قرار می‌گیرد. این شیوه نگارش در نهایت منجر به ساده‌سازی اغراق‌آمیز پیچیدگی ساختار سیاسی ایران می‌شود و یک رویکرد ارمان‌گرایانه و دستوری را جایگزین تحلیل واقع‌بینانه و چندمنظیره می‌سازد.

جهان عرب

چشم «ریاض» به آینده هنر



سعید دهقانی

پژوهشگر مطالعات جهان عرب

در دوره وزمانه کنونی، مردم چه در ایران باشند و چه در ممالک دیگر، به رویدادهای فرهنگی و هنری توجه زیادی نشان می‌دهند. از جشنواره‌های موسیقی و فیلم گرفته تا حراج آثار هنری و... موزه‌ها و گالری‌ها هم که حکایت‌شان بی‌نیاز از گفتن است. برخی شهرها و کشورها از دیرباز مهد یا میزبان آثار هنرمندان در رشته‌های مختلف بوده‌اند. بعضی کشورها نیز با سرمایه‌گذاری‌های سنگین در پی این هستند که نامی برای خود دست‌وپا کنند. به‌تازگی دولت عربستان تصمیم گرفته تا شهر ریاض که در ظاهر هیچ خطوریعی با دنیای هنر ندارد، میزبان رویدادهای بزرگ حوزه هنرهای تجسمی باشد. اصل ماجرا این است که یکی از مناطق صنعتی در شمال این شهر قدیمی، بازسازی شده است. فقط بازسازی نشده، بلکه تغییر کاربری داده تا گالری‌ها، استودیوها، اقامتگاه‌های بوم‌گردی و فضاهایی برای پرفرورنس‌های هنری را در خود جمع کند؛ محله‌ای محبوب برای هنرمندان و هنردوستان سراسر جهان. منطقه‌ای که JAX District نام‌گذاری شده تا پیش از این رویداد، «بست الفیصل» نام داشت و مشتی انبار و کارگاه‌های صنعتی بود اما گویا عربستان سعودی به نقطه‌ای رسیده که سرمایه‌گذاری روی هنر را بر سرمایه‌گذاری روی صنعت-دست‌کم در این مورد -ترجیح داده است: تصمیمی که در تاریخ عربستان نیز کمتر سابقه داشته است. درواقع وجود این منطقه فرهنگی در عربستان، مژده تغییری فرهنگی را به سعودی‌ها می‌دهد: تغییری که بی‌ربط به سیاست‌های اقتصادی «بن‌سلمان» نیز نیست. یکی از برنامه‌های اقتصادی-فرهنگی دولت‌سعودی؛ «چشم‌انداز ۲۰۳۰» است که گفته می‌شود براساس آن تا سال ۲۰۳۰، یعنی حدود پنج‌سال دیگر عربستان از اقتصاد وابسته به نفت گذار خواهد کرد. در چارچوب همین برنامه، عربستان روی اقتصاد فرهنگ و هنر سرمایه‌گذاری جدی کرده که معرفی این منطقه نیز نمونه‌آشکاری از این رویکرد است. البته فقط بحث سیاست و اقتصاد نیست. موضوع فقط این نیست که با تصمیم ولعبد عربستان، یک‌شبه ایده این منطقه فرهنگی- هنری رقم بخورد و چندروز بعد افتتاح شود. نه، واقعیت این است که عرضه وتقاضا نیز در این امر دخیل است. نسل جدیدسعودی برخلاف نسل‌های قبل، در جهانی دیجیتال ومتصل پرورده شده و در شبکه‌های اجتماعی با هنر معاصر جهانی آشنا شده است. برای این نسل، JAX District نه فقط یک مکان، بلکه نشانه‌ای از آشتی سنت و مدرنیته در کشورشان است. بُعد دیگری از این مسئله که حتماً باید در نظر گرفت این است که ریاض از حیث جذب هنرمندان، خود را با دوبی و دوحه مقایسه می‌کند و نمی‌خواهد از آن‌ها عقب‌تر بماند. اگر دوبی با Alserkal Avenue شناخته می‌شود و دوحه با موزه‌های بزرگ‌اش، اکنون ریاض با این منطقه نگاه‌ها را به خود جلب کرده است.

بیش از ۱۰۰ هنرمند از ۴۴ کشور دنیا، افزون بر ۱۷۷ اثر هنری و عددی نزدیک به ۲۲۲ هزار بازدیدکننده، اعدادی هستند که نشان از عظمت این پروژه می‌دهند. از میان این ۱۷۷ اثر، ۴۷ تای آن‌ها اثری سفارشی بوده‌اند که نشان از قدرت انتخاب در گزینش آثار هنری در جامعه سعودی دارد. مهم‌تر این است که در میان این بازدیدکنندگان، کودکان ونوجوانان زیر ۱۸ سال نیز برشمارند. در نتیجه این نمایشگاه پهنارو نمی‌تواند فقط نخبه‌محور باشد؛ چنان‌که برخی از رویدادهای فرهنگی و هنری ایران و ترکیه است. از همه این‌ها گذشته، موزه هنر معاصر عربستان نیز در دل این مجموعه قرار دارد و صدها اثر از هنرمندان سعودی را در خود جای داده است. باید توجه داشت که تبدیل‌شدن این منطقه، از مکانی صنعتی به گذرگاهی فرهنگی- هنری، پروسه‌ای بیش از دو دهه بوده است. همان‌طور که نوشتیم این مکان، از دهه ۲۰ پر از انبار وسوله‌های صنعتی بوده. با گذشت زمان و توسعه صنعت، برخی از انبارها، با استفاده ماند، در میانه دهه نخست سال ۲۰۰۰، موجی از بی‌نیازی به صنعت در عربستان راه افتاد که بیشتر به‌دلیل افزایش واردات بود. در نتیجه «بست الفیصل»، هم نشان از روزگار پرتلاش کارگران سعودی داشت، هم باید به‌عنوان بخشی از تاریخ معاصر این کشور فکری به حالش می‌شد. از ماه می سال ۲۰۲۴، این منطقه به‌عنوان بخشی از میراث فرهنگی در عربستان به رسمیت شناخته‌شده ومیزبان بازدیدکنندگان است. تجربه ریاض نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری هدفمند در هنر تنها یک پروژه زیباشناختی یا تزئینی نیست؛ بخشی از راهبرد کلان این کشور برای رونق اقتصادی و ترسیم هویت فرهنگی تازه‌ای در منطقه بلکه جهان است. هیچ‌دو نیست اگر عربستانی‌ها مسیر فعلی‌شان را ادامه دهند و این کشور به‌ویژه ریاض به یکی از قطب‌های اثرگذار هنر معاصر جهان بدل شود.